**ذوقی اردستانی**

**ناصری، حسین سادات**

ملا علی شاه اردستانی متخلص به«ذوقی»از مردم قصبهء اردستان بود و در اصفهان‏ اقامت گزید.تحصیلی نداشت و گیوه‏دوزی میکرد و بقول مرحوم هدایت در ریاض العارفین‏ «مردی درویش مشرب و از اهل طلب بشمار میآمد»،صاحب ریحانة الادب وفات وی را بسال‏ 1045 هـ ق بقلم آورده است.

نصرآبادی نوشت:درست سلیقه بود،اگر شعرش کم است،اما آنچه هست بدو دیوان‏ برابر است.گویا حکیم شفائی ازو رنجیده،قریب بصد رباعی هجو بینی او کرده است. مشهور است که خود هم رباعیی در آن باب گفته و آن اینست:

بینی نبود آنکه به روی ذوقی است‏ تابوت شفائی است که میگرداند...»

لطفعلی بیگ آذر نوشته است:

«خالی از ذوق محبتی نبوده،طبع خوشی داشته شعر کمی دارد...»

در تذکرهء حسینی یکی از رباعیات زشت معنی حکیم شفائی در هجو ذوقی مغلوطا آمده:

ذوقی ریشت به پشم باشی ماند شعرت به نمد ز بد قماشی ماند بینی تو با سنگ‏تراشی ماند عینک چو نهی به...کاشی ماند1

و توضیحی بر آن افزوده است:(توضیح نقل نشد)

ملا علی شاه ذوقی اردستانی،در تذکرهء حسینی برای رعایت قرینه‏سازی«شهنشاه کشور سخندانی»لقب یافته.و در تذکرهء نتایج الافکار آمده:آشنای بحر سخندانی،ملا ذوقی‏ (\*)در نقل این مقاله ایجاز را مناسب دانست باین روش:

1-مآخذ یاد شده در مقالهء:«ریاض الشعرا-تذکرهء حسینی-تذکرهء غنی-ریاض‏ العارفین-الذریعه-ریحانة الادب-تذکره نصرآبادی-آتشکده آذر-صحف ابراهیم‏ (نسخهء عکسی)-نتایج الافکار-مواد التواریخ-فرهنگ سخنوران-مطلقا حذف شد که قول‏ استاد محتاج به استناد نیست.هرکه در این موضوع طالب تحقیقی بیش از باین کتاب‏ها رجوع کند.

2-قسمتی از ابیات منتخبه نیز حذف شد.

از استاد دکتر سادات ناصری ممنون است و از این کاستن‏ها معذرت می‏خواهد.

(مجلهء یغما)

1-در مصطلحات وارسته آمده است:«..کاشی-آلتی است که در کاشان از کاشی سازند و زنان حکه‏بر بخود فرو کنند.در تازی آن را صابوره گویند.عالی راست:

مشهور به علت مشایخ معتاد همه به...کاشی اردستانی که از ارباب شوق و اصحاب ذوق بوده.طبع متین و خیالات رنگین داشت»از دیوان‏ او خبری ندارم.آنچه در تذکره‏ها او بنقل آمده است شیرین و شیوا است و بشیوهء دیگر هم‏ روزگاران او بطرز تازه یا سبک مشهور به هندی.

این ابیات از او در تذکرهء ریاض الشعراء و نصرآبادی و آتشکده و نتایج الافکار بیامده است:

دل میشود جدا ز تو،اما نمیشود مانند معنی که شود از سخن جدا بجریدهء محبت،نتوان نوشت ما را که بدوزخ جدائی برد از بهشت ما را نه شکوفه‏یی،نه برگی،نه ثمر،نه سایه دارم‏ همه حیرتم که دهقان بچه کار کشت ما را انگشت مزن بر لب کم‏حوصلهء ما بگذار که سربسته بماند گلهء ما مکن تغافل ازین بیشتر که می‏ترسم‏ گمان برند که این بنده‏یی خداوند است‏ هرگز نظرت بر من غمناک نیفتد تیری است نگاه تو که بر خاک نیفتد از خود برون نرفتم و آوردمش بدست‏ ممنون همتم که مرا دربدر نکرد آخر مهر و محبت نه همین سوختن است‏ تا چها بر سر خاکستر پروانه رود روزگارم ز چه رو منصب نادانی داد گر نمیخواست که من مرشد کامل باشم‏ بی‏تو شب تنهائی،زین ذوق که می‏آیی‏ تا کی من سودائی،برخیزم و بنشینم‏ پیوند دوستاری از آن پاره می‏کنم‏ تا باز بندم و بتو نزدیکتر شوم‏ از جنون عشق زنجیری که در پای من است‏ چشمها بگشوده و حیران سودای من است‏ ترسم این الفت که دارد با گریبان دست من‏ در قیامت نیز نگذارد که گیرم دامنی

در کتاب مواد التواریخ تألیف فاضل محترم آقای حاج حسین نخجوانی آمده است:

شاه عباس آنکه در هنگام صید شیر گردون بستهء فتراک اوست‏ صید گاهی ساخت در ملک عراق‏ صید گاهی کآسمان را آبروست‏ صید گاهی آنچنان تا ساخته‏ صید از شادی نمی‏گنجد بپوست‏ شاه آنجا چون کمین سازد بصید همچو جان در قالب و می‏در سبوست‏ گفت ذوقی از پی تاریخ سال: «صید گاهی پادشاه صیددوست»

(1017)

تا آنجا که میدانیم چندین شاعر در روزگار صفویان و پس از آن ذوقی تخلص داشته‏اند ولی جز ذوقی اردستانی،ذوقی دیگری بدین خوب شعری و مضمون‏سازی سرشناس و نامدار نبوده است.